## ] ارتباط باگروه طرح نو: Tarheno@shahrvand-newspaper.ir



نگاهروز

عزتالهمهدوى

تضادسنتومدرنیته چالش تربیتی نسل آینده

نربیت نســل آینده؛ این مفهــوم و کلید

واژهای است که در درون خود، بخشی از تعاملات فـردی و اجتماعی، یک کشـور را

همراه دارد. نسلی که امروز تربیت میشود،

نسلی است که فردا بر مصدر امورات مختلف

کشــور می نشــیند و مدیریت اجتماع فر دا

را برعهـده خواهد گرفت. بی شـک چنین موضوعـی، چالشهایی را با خــود به همراه دارد که بسته به عرف، فرهنگ و هنجارهای

یک جامعه، در کشُورهای مختلف، متفاوت

. ایران را می سوان در حوزهها و بخش های ایران را می سوان در حوزهها و بخش های گوناگون مورد بررسی قرار داد. تقسیم بندی

چالشها و برر ارز ارز این در هر بخش، خود عاملی است که بتوان مشکلات را ریشه یابی

عملی است ک بیون مسمحرک رز بستایی و باتون بیشتری به سـوی حل آنها حرکت است همواره در بررسیها به آن توجه شود. این نکته است که بچههای ما، هنوز میان سـنت و مدرنیته گیر کردهاند. از یک طرف

نسل جوان با مسائلی آشنا می شوند که نسل پیش از آنها، یعنی پدر و مادر و معلمانشان، با آنها آشنایی ندارند. آنها سنت را در اولویت

به مها داشته و در ابتدای امر و از این نقطه است که چالش اصلی شـکل میگیرد. با توجه به این موضوع، آمــوزش در هر بخش آن نقش مهمــی را برعهــده دارد و یکی از نقشها می تواند این باشد که چگونه سنت

را به بچه ها معرفی کنیم و از این رو چالش ها

موضوع دیگر این است که ما چه وجهی

ر جست سرین را سیست دریم، برای سال تکنولوژی، اگر بخواهیم این وجه از زندگی مدرن را درنظر داشته باشیم، بایداز خود بپرسیم که اگر استفاده از تکنولـوژی را

بپرسیم که اکر استفاده از دکتولوژی را آموزش دهیم، آیا بچمها وارد مرحله جامعه نو میشوند؟ این موضوعی است که آموزش رسمی ما با آن در گیر است. یکی از وجوه اصلی آصوزش این است که بایت میراث فرهنگی را منتقل کند که ما نتوانستهایم

ر این کار را انجام دهیم. این نکات باعث شده آموزش رسمی ما زیرسوال رفته و بحران به

سورس رسی مریز می ریزمون به وجود آیداز سویی طبق انچ در جامع رواع دارد این گزاره مینیت می بابد که ما صرفادر ظواهر، مدرن شدهایم اما عمق این ظواهر را نمی دانیم و نرسیدن به عمق هم باعث بروز

مشکلات ریشهای شده اســت. ارایه نکردن

تعریف دقیق از بسیاری از موارد به خصوص سنتها، باعث ایجاد چالشهایی شده است

که تواستیم ایها را برطوف سازیم. چالش بعدی در حوزه آموزش، بومی سازی است. اگر بخواهیم علوم را بومی کنیم، باید در گوتاهمدت و بلندهدت، برنامهریزیهای مخصوصی داشته باشیم. این درحالی است

که بررسی و تدقیق در امور جاری آموزش دلایلی دال بر وجود این نوع برنامهریزی را ارایه نمی کند. آنچه از ظواهر و اجرای برخی

ر - می برنامههای عجولانه برمی آید، نشــاندهنده این اســت که علوم رایج تاکنون قرار اسـت

به صــورت ناگهانــی کنار گذاشــته و علوم بومی جایگزین شود. این نوع نگاه نمیتواند

مُعطوف به واقعیات درونی جامعه باشد بنابراین باید تغییرات اساسی در این بینش

به و برعرییی به هر روی نظام آموزشی ما با پدیدههای نو مواجه است. رغبت و گرایش جوانان ما تغییر

کے دہ و به همین دلیل هم باید سے نتھا را

به باز تعریف سنتها دست زد چراکه در حال

. . . را بنتظـــارات جدیدی از ســـنت وجود دارد که اگــر خواهان توفیق هســتیم، باید

یی سے بر ورے سے در اسے سے بر این سے بر کتابھای درسی رکن اصلی است. در سال ہای گذشتہ ہمیشہ رامحل ہایے

ـر ــــرای عبور از شــرایط موجــود مدنظر قرار گرفته اسـت. صرفنظــر از میـــزان توفیق

ترکنه است، طرحانطتر از میتران توییی ایت اداحل مستقل از شیوه اجترا (صرفا بهعنوان یک اینده) اهمیت ویتره دارد. در این میان، راه حلهایی مانند ایجاد نظام

شـــورایی در مـــدارس، در نوع خـــود قدمی

است برای ایجاد زندگی مدنی و شهروندی. فعالیتهای پرورشــی، اردوهــا، ورزش و...

بایداز تعریف سنتی خود خارج شوند. باید حقوق شهروندی و حمایت از محیطزیست

آم وزش داده شود و مباحث انتزاعى و

تاریخی کــه در مدارس گســترده اسـت. تاریخی کــه در مدارس گســترده اسـت،

بحث کویرزدایی، آتش گرفتن جُنگلها و ... بدهند. همچنین مواردی چون روابط

ین دو جنس مخالف، بیماری های مختلفی

چون ایسدز و…باید در اولویت آموزش ها قرار چون ایسدز و…باید در موارد می تواند تاحدودی

داشته باشبم.

این انتظارات بر آورده شــود. در این مس

، تعريف كنيم و به نظر مي آيد كه بايد

به وجود آيد.

ـــــته و علوم

كه نتوانستيم آنهارا برطرف سازيم.

عه مدرن را مدنظـر داريم. براي مثال

, اکاهش دهیم





فانون حمایت خانواده چه از زمان تصویب آن در ســفند ۱۳۹۱ و چه در زمان دریافت لایحه آن (کهاز سیوی دولت محموداحمدی نژاد تنظیم طُ مجلس شُورای اسلامی، حرف شده بود) تو و حدیث هــای زیادی به دنبال داشـــته اس ــوالى كه درباره اين قانون مطّرح بوده و هست یزان بر خــورداری زنان از حمایت در چارچوب این قانون است. این سوال گاهی چنان تندو به این شکل مطرح شــده (و هنوز هم می شود) که آیااین قانون حقی برای زنان قایل است، تااز قِبَل جراىآن،استيفاشود؟

۔ پاسخ به این سـوال هر چند ممکن است از زوایای مختلف متفاوت باشد اما تصور من این ست که اصولا چنین تعریف و نگاهی (که در متن و پنهان سوال فوق وجود دارد) راهگشاً نیست و به این بستگی دارد که ما، کلمه حمایت را چگونه تفسیر کنیم و چه توقعی در ساختار اجتماعی و قانونی از کلمه حمایت از زنان داشته باشــیم. نکته مهم این است که به دلیل تحولات آرام و گست. ده در جامعه زنان در ايران، بهتدريج ديدگاه و الگوهاي فرهنگي به حضور زنــان درحــال تغییــر و دگرگونی است. این واقعیت را باید متذکر شد که این نغییرات آرام و تدریجی ولی عمیق است. این ، مرد در از در درد میردی ، من من منابع تغییرات در حوزه های آموزشی، اشتغال، نظام اخلاقی و ارزشی و بسیاری از حوزه هادیده می شود. اصولا تغییرات اجتماعی به فوریت رریت میکند اما ی در نظام جتماعی انعکاس پیـدا میکند اما انعکاس تغییرات اجتماعی در نظام حقوقی زمانبر و تقریباً طولانیمدت است. ما، باید به این مســـاله توجه کنیم که حمایت را چگونه ير مي كنيم و چه تعريفي از آن در ذهن که اینطور خود داريم. البته واقعيت اين ا ت که زنان به حقوق خود آگاه نباشـــند . به اتـکا تجربه حرفهای ام، زنـان در گرومهای اجتماعـی مختلـف از حقوق خـود آگاهی دارند اما نکته مهم این است که نهاد خانواده براساس قوانین شــکل نمی گیرد. بهعنوان مثال در مسـاله ازدواج، قانون دخالتی ندارد بلکه روابط زوجین باعث شکل گیری خانواده میشود و در ادامه زندگی نیز روابط عاطفی و انســانی موجـب دوام و آرامش خانــواده یا بالعکس موجب بحران و فروپاشی آن می شود. درواقع در میان نهادهای اجتماعی، نهاد خانواده ذاتا غیرحقوقی است و در شـرایط معمـول روابط بیـن اعضای خانـواده وزن و شوهر براساس مفاد قوانین نیست برای مثال در یک نهاد حقوقی و اجتماعی مثل تجارت از همان ابتدا همُهچیز قانونی است و طرفین براساس توافقات قانونی با هم رفتار میکنند لت و طرفين در خانواده زن و شــوهر کاری به قانون ندارند و در شـرایط عـادی صحبت از قانــون مدنی و حمایت از خانــواده ندارند. ســخن از قانون و حمیات از حاسواده مدارند. سخن از قانون و حقوق زمانی پیش می آیید که بحث طلاق پیش می آید و روابط بحرانی است و زوجین به مرز جنایی رسیدهاند و آنجاست که پای قانون به میان می آیید. در جامعه امروزی ما، با این که مسائل حقوقی تخصصی شدهاند اما شــاهدیم که زنان به حقوق خود آگاه هستند و تنها در شــرایط خاصی است که زنان موفق به احقاق حقوق خــود نمىشــوند. بهعنوان به سای سری سری به دلیل پارهای از مسائل فرهنگی که زنــان در خانه پدری داشــتهاند یا عدم حماییت از ناحیه خانیواده پدری، به ِاحتىٰ نمىتواننــدُ به طلاق بينً حال حاضــر بعضی زنــان به دلیل نداشــتن حامی مالی یا نداشتن شغل برای این که دچار بحران اقتصادی در زندگی نشوند و با معضّلات بعدی روبه رو نشوند در مساله طلاق دست و پایشان بسته است. به اعتقاد من این قانون نیست که از خانوادهها حمایت مى كند بلكه شـرايط اقتصـادى، اجتماعى و نی سه بعد نیار چانواده تاثیر گذار ه ر به صراحت می توان گفت شـرایط اقتصادی، جتماعی و فرهنگی در نظام خانواده به مراتب بیشت از قانون تأثیر می گذارند. خانواده در جامعهشناسی حقوقی، نهادی است که ذاتش حقوقی نیست. دادگاه ذاتا نهادی حقوقی صوفی نیست، که که که تهیایی معولی است بهعنوان مثال تحولات اجتماعی بر نهاد خانواده تأثیر میگذارد. سن ازدواج در جامعه افزایش یافته و این مسأله ناشی از تغییرات فرهنگی، اجتماعی واقتصادی است و با این که قانون سنی را برای ازدواج در نظر گرفته اما سی تواند در این مقوله وارد شود. بحران های ادی در هر جامعه و کشتور، بتر ثبات خانواده اثر می گذارند و باعُث ایجاد بحران در خانواده مي شوند و اين بحران ها در خانوادهه سببُ افزایش آمار طَلاق در کشور میشُوند و در این میان کاری از دست قانون برنمی آید. در حالی که دو انسـان نمی تواننــد یکدیگر را ۔ سر به ادامه زندگی داشته باشند یا حا ر با هم نیســـتند یا حتی اگر نمی توانند زندگی رامی با هم داشته باشند، قانون نمی تواند آنها را محکوم به دوست داشـــتن یا آنها را مجبور به ادامه زندگیی کند. در حقیقیت در زمینه

**اگربچه من درِ <del>ش</del>ِ** هنر، در خدمت مىسوخْت! كمك به نياز مندان گزارش ویژه **ی همایون کاتوزیان از فرهنگ عمومی ایران و ایرانیان می گوید** ملت نیز نسییت به دولت و نسبت به یکدیگر ت. من روندھـای تاریخے دىگر سىلەنىي



جامعه شناسان و روشه نفکران ایرانی و . گاه حتی مردمان کوچه و بــازار در نق نظر نسبت به خود و جامعه خود، سراغ خیلی حوزهها و اصطلاحها رفتهاند، نظراتی که یک پا در تحلیل گزارهای نشرانی که یسک پادر تحلیل خراردای به نام «خلق و خــوی ایرانی «داردو یک پادر نقــد فخرهنگ اســتبدادی ایران» و ... بنابرایــن امروز دیگر همــگان کم و بیش یــک چیزهایــی از خلــق و خوی ایرانی یا فرهنگ اجتماعی- سیاسـی ایرانیان میدانند و یقینا با بر آیندی از این دانسته هاست که حالا ایرانی ها در این دست که جولان می دهند شبکههای اجتماعی جولان می دهند یا در انتخاباتهای سیاسی و گاه صنفی (کـدام صنف) شـرکت می کننـد. با همین دانسته هاست که برخی به خود یں میبالندو برخی خویشیتن را به تازیانه نقد مینوازنید که ما عجیب مردمانی نوازند که ما عجیب مردمانی پیمادر این میان هنوز هم خلاهای نگاه علمی، تاریخی و فرهنگشناسانه به کیستی و چیستی ما، خودرا به خوبی شانمی دهد.

با این مقدمه خوانندهای که گفتوگوی . بیشرو با محمدعُلی همایون کاتوزیان– قتصاددان، تاریخنـگار و منتقـد ادبی ىنىغى \_نت آنتونى برجســــدان، تریعــــدر کالج ســـنت آنتونی دانشگاه آکسفوردانگلستانوعضوهیأت علمیموسسه شرق شناسی این دانشگاه

کے تھـای طولانـی اس \_ت

سیاسی ایران و تضاد دولت – ملت را در سیسی، یردن و .... در . ادامـه بخوانید؛ هم بخشهای منتشـر شدهاشوهممنتشرنشدههایشرا! • • • آقــای کاتوزیان، شــما در اغلــب آثار و نوشــتههایتان بــا نگاهی سیاســی-

به این نتیجه می رسیم که ساحتارهای تاریخی حکومتی ایب مردم را ب فرهنگ عمومی معاصرشان رهنمون شده است. فکر نمی کنیدمردم ایران در آنچه بر سرشان آمده بی تقصیر باشند؟ بههر حال این مردم مدام تحت انقیادو

شدہ، حتی وقتی کہ نمے شےود بہ خیلے از پرسشها پاسخ گفت یا حتی نمی شود درباره خیلی از ایهامات، سوال پرسید.

در همهجا و در همه ادوار تاریخ دیده شــده اســت. پیش از این که نخبـگان ایرانی دوره قاجار با عنایت به نظامهای اروپایی، استبداد

ستمبودهاند.

یک اصل بدیهی استوار است و آن این که در هیچموضوعی یک طرف سفیدو یک طرف

را در ادامه می خواند، خواهد دانست که گفتوگوی حاضـر چرا طراحــی و انجام را نشــان دادمام که از یک به هرجومرج (یعنی خودسری جمعی) داشته است. این دو روند یکدیگر را توجیه کردهاند؛ خودسری دولت و بی مسئولیتی ملت دو روی یک سکهاند.

\_ودن و هرج و مرج طلب بودن تف ، در ناد ریاد ریاد روی کردهاید. همین طور در تـز تضاد دولت - ملت اشــاره اصلی شــما به یک تضاد تاریخی است میان نهاد دولت و مردم در ایران اما استبدادی بودن جامعه ایران یا كوتاهمدت بودنش رااكر بادر نظر كرفتن همان تز تضاد دولت – ملت نگاه کنی به این نتیجه می سیم که ساختارهای

پيــشاز اين رســم بود كه همه م مشــکلات را از مُنظر دولــت (و در این اواخر، اربابانش)ببینند. نظریه بنده درواقع بر مبنای

گفتوگوبانویسنده کتابهایاقتصاد

مسئولاته نبودو هرگاه دولت متزلزل میشد

بران می شورید. بهترین مثلی که از دوران های اخیر می توان زد قلالاب مشروطه ویی امدهای آن است. آن انقلاب حکومت استیدادی آن دوران رااز میان برداشت و ظاهرا یک دولت قانونمند و حتی دموکراتیک بهجای آن گذاشت. اما نتیجه چه شد؟ بهجای

استقرار نظم و قانون و دموکراسی، هرج و مرج مستقر شــد که بر اثر آن نزدیک بود مملکت از

هم پاشیده شود. هنُوز ُچندسُالی اُز فتح تهرانُ نگذشتهبودکهبسیاریازانقلابیان پشیمانشدند

واز مشروطه نفرت پيدا كردند وانقلابي را كه خود

شـُما در گفتوگویـی که چند س

پیش با مجُله آیین داشتید، صحبت از وضع جنگلی در ایران کردهایی و آن را

ناشــیاز حس عدم امنیت مــردم ایران دانســته اید؛ این که مردم ایران چاره ای جز این نداشــتند که منطق «سعی کن

بخوری تا خورده نشـوی» را بر گزینند

شرايط فعلى جامعه ماهم به گونه اى است

که بخشهای بزرگی از مردم امروزه هم

همینطور فکـر میکنند. فکر میکنید چرا عدم امنیـت تاریخی، کمــاکان در

یزی یا بی می این مختصری به این پرسش اگر بخواهم پاسخ مختصری به این پرسش بدهم دلیلش این است که در جامعه اصل بر عدم اعتماد به یکدیگر است، از جمله به این

دليل كهجامعه كوتاهمدت استوزندهى قابل

پرانباقی ماندهواز میان نرفته است؟

، عمومی در

نتانه وضع اع<sup>ا</sup>

\_ور بخ

پیش پینے نیست

بر آنمیشورید.

۔ ـو دولت تمايل

ستبداد (يعنى خودسرى فردى) وملت تمايل

\_\_\_\_\_ اس\_\_تبداد الزاما مترادف با ستمگری نیا

و هرجا که ستمگری وجود داشته باشد الزاما استبداد وجود ندارد. ستمگری و نیز دادگری

ايرانى را كشب كنند، موضوع اختلاف بين دولت و جامعه بر سبر عدل و ظلم دور مىزد.

بعنی استبداد شیوه طبیعی و بدون بدیل حکومت فرض می شد اما انتظار می رفت که

حكومت عادلانه باشد. توجيه تئور يكش نيز

اسطوره فره ایزدی بود، به این معنا که حکومت در دست کسی است که فره ایزدی دارد و از

جانب خداوندبر گزیده شده و فقط در برابر خدا مسئول است. اگر ستمگری کند فر ایزدی را

از دست می دهد و با اراده خداوند سقوط می کند. اما همچنان که اشــاره کردم در قرن نوزدهم کشف کردند که مسأله اصلی استبداد

ک بت یعنی اساس این را که حکومت منصوب داست و مالک جان و مال مردم است و هر

کاری که از دســـتش بر می آید می تواند انجام دهد، خواه ستمگرانه و خواه دادگرانه. در نظام

استبدادی حکومت به هیچ قرار داد و قانونی

واطاعت مردم از آن نیز ناشے از رضایت نبود

بلکه از ترسٌ ناشَّتی می شَـد در نُتَیجه رفتاًر

مقيدنبودو درنتيجهبر مبناى زور قرار داش